



۲۰۱۸/۰۵/۱۴

سیدهاشم سدید

## چرا ایران از طالب حمایت می کند؟

زمانی که افراد ملا دوست محمد همراه با ملیشه های پاکستانی ده دیپلومات و یک خبرنگار ایرانی را بعد از فتح شهر مزار شریف در ماه میزان سال ۱۳۷۷ به قتل رساندند، با خود گفتیم: به گمان قطعی میان طالب و ایران همه چیز و برای همیشه تمام شد؛ اما همانطور که می بینیم، و همانطور که می دانیم، سیاست پدر و مادر ندارد و بر اساس همین اصل، همانطور که ترکیه و پاکستان با روس، و عربستان سعودی، پیشوای جهان اسلام با اسرائیل و... نزدیک شده و هر چه بیشتر نزدیک می شوند، امروز ایران و طالب نیز، با هم کنار آمده اند.

منابع خبری، از جمله روزنامه آمریکایی وال استریت جورنال، اعلام می کنند که رهبر طالبان بعد از دیدار از خانواده اش، که در ایران زندگی می کنند، به پاکستان برگشته بود که در اثر حمله هوایی از یک طیاره بدون سرنشین آمریکایی در ایالت بلوچستان پاکستان کشته شد.

سایت اینترنتی دوپچه ویله حتی از اقامت دو ماهه ملا منصور در ایران خبر می دهد. این خبر را که حاوی مذاکرات دولت ایران با ملا منصور نیز بوده یکی از سایت های خبری ایرانی با کمی تفصیلات تأیید نموده است و ما قسمت های از آن را در اینجا نقل می کنیم:

«وی تقریباً یک هفته قبل از کشته شدن، به مدت دوماه در ایران حضور داشته و مذاکرات متنوعی با نهادها و دستگاه های مختلف انجام داده است. از جمله توافقاتی که در ایران انجام شده این بوده که از پیوستن بدنه طالبان به داعش جلوگیری شود و تلاش گردد که طالبان همان هویت خود شان را حفظ نمایند. ملا منصور توافق کرده بود که جلوی گسترش داعش به ویژه در مرزهای شمالی افغانستان و مرز افغانستان - تاجکستان را بگیرد و مذاکرات مفیدی نیز در این باره با مسؤولان ایرانی صورت پذیرفته بود. قاچاق مواد مخدر یکی دیگر از حوزه های مورد توافق رهبر طالبان با ایران بوده که در این باره نیز به نتایج خوبی رسیده بودند اما روزی که وی کشته می شود، حدوداً بیش از یک هفته بوده که از ایران به پاکستان باز گشته بود. ملا



محمد اختر منصور یک چهره ضد آمریکایی بود و هیچگاه اجازه مذاکره طالبان با آمریکا، متحدین آمریکا و ناتو را در افغانستان نداده بود؛ برخی محافل بین المللی، این اتفاق را مهمترین ویژگی شخصی رهبر طالبان عنوان می کنند.»

بر اساس گزارشی اخبار عراقی "المشرق"، از زبان رحمت الله سیحون، یک تحلیلگر افغان، دولت افغانستان و قوای ائتلاف طی

۱۰ - ۱۵ سال گذشته در موارد بسیار زیادی تجهیزات ایرانی را از جنگجویان طالبان گرفته اند. آقای سیحون همچنان گفت که

بر بنیاد گزارش های واصله قوای انگلیس در افغانستان در ماه دلو سال ۲۰۱۱ یک محموله به شمول ۴۸ راکت ۱۲۲ میلی متری را که به ادعای آنها از ایران آمده بود، کشف و ضبط کردند. در اخبار یاد شده و ادامه خبر آمده است: «بنا بر اعلامیه ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان، ذبیح الله مجاهد، سخنگوی طالبان، اذعان کرد که ملا منصور داخل ایران بود و در مسیر خروج خود از این کشور کشته شد.

یک مقام ارشد ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان که به خاطر حساسیت موضوع درخواست کرد تا هویت او فاش نشود، در گفت و گو با سلام تایمز گفت که منصور چندین سفر غیر رسمی به ایران انجام داده بود. او گفت: «ما مدارکی در دست داریم که رابطه ایران با طالبان را ثابت می کنند. این کشور برای آنها پول و تجهیزات می فرستد و از آنها در ایران محافظت میکند». سید جواد فراهی، تحلیلگر امنیتی افغان در رابطه روابط ایران و طالبان گفته بود که دولت ایران طالبان را به عنوان دشمن مفید که به منافع دشمن قویترش آسیب می رساند، قلمداد می کند. فراهی به افغانستان تایمز گفت: «ایران با طالبان همکاری می کند تا از آنها علیه قوای ائتلاف در افغانستان استفاده نماید و به همین خاطر بود که ملا منصور به ایران رفت. ده ها تن از اعضای طالبان در ایران تعلیم دیده و پناه گرفته اند.»

جنرال دولت وزیری، سخنگوی وزارت دفاع افغانستان، که بارها داشتن رابطه ایران با طالبان را تأیید کرده است، باری به سلام تایمز گفته بود: «دولت افغانستان مایل نیست که با همسایگانمان روابط بدی داشته باشد. اما تا آن جا که ما دیده ایم ایران بر جنگ افغانستان تأثیر گذاشته و از طالبان و ستیزه جویان حمایت می کند.

جنرال مذکور در ادامه سخنانش گفته است: حمایت دولت ایران از طالبان نباید موجب شگفتی باشد.»

برخی تحلیلگران اوضاع افغانستان می گویند که ایران ممکن است از حضور «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) در افغانستان و پاکستان به عنوان بهانه ای برای حمایت از طالبان استفاده کند. فضل حق مراد، یکی از تحلیلگران مسائل افغانستان و ایران در کابل زمانی گفته بود که نفوذ ایران بر طالبان خاصاً در ولایات هرات و نیمروز، یعنی ولایت هم مرز ایران، قدرتمندتر است. او به سلام تایمز گفت: «ایران جهت ایجاد یک منطقه حائل در امتداد مرزهای خود با افغانستان با طالبان همکاری می کند تا از ورود دشمنان دیگر به ایران جلوگیری کند.» آقای مراد همچنان گفت: «همه می دانند که طالبان علیه افغانستان و اردوی ملی این کشور مبارزه می کند. پس روشن است که ایران که به آنها کمک می کند نیز با اردوی افغانستان مخالف است. طالبان و ایران از این شراکت به عنوان کاتالیزور اصلی تضعیف کوشش های بین المللی جهت برقراری ثبات در افغانستان استفاده می کنند.» وی افزود: «هدف نهایی این کشور برکناری دولتی است که پس از بیرون رفتن قوای ائتلاف در رأس قدرت می ماند.»

پروفسور محبوب شاه محبوب از پوهنتون کابل همچنان مراتب نگرانی خود را نسبت به کمک ایران به طالبان در افزایش بی ثباتی در افغانستان ابراز کرده به سلام تایمز گفت: «ایران نه تنها از طالبان حمایت مالی می کند، بلکه این کشور از سال ۲۰۱۳ بدینسو در خاک خود برای طالبان اردوگاه های تعلیمی متعددی برپا کرده است.»

هکذا یک نماینده پارلمان افغانستان به نام فرشته انوری گفت که افغانستان برای مبارزه با ستیزه جویان داخلی و خرابکاری های همسایگانش آمادگی لازم را ندارد. او به افغانستان تایمز گفت: «ایران خواهان برقراری صلح در افغانستان نیست. تهران کوشش های صلح میان دولت افغانستان و طالبان را تضعیف می کند.»

خانم انوری در ادامه صحبت خویش گفت که حمایت ایران از طالبان موجب شده است تا حمایت همگانی از فعالیت های ایران در افغانستان کاهش یابد. وی همچنین گفت: «ما و مردم ما می خواهیم همسایگان خوبی داشته باشیم و اگر آنها از دشمنان ما حمایت کنند، مردم به آنها اجازه نخواهند داد و هرگز از آنها حمایت نخواهند کرد.»

همانگونه که آقای دولت وزیری گفته است، حمایت دولت ایران از طالبان نباید موجب شگفتی باشد. ایران در طول تاریخ سیاسی خویش با افغانستان برخورد دوستانه و مثبت و روابط متوازن نداشته است. ایران همواره، حتی زمانی که خود با قدرت های استعماری روس و انگلیس درگیر بوده، به نحوی کوشش کرده است برای ما ایجاد مشکل و دردسر کند. زمانی دعوی ارضی براه انداخته و زمانی هم از مرزها عبور کرده است - گاهی هم بکمک روس ها و انگلیس ها - بخش هایی از خاکهای ما را به تصرف خویش درآورده است؛ در شرایطی هم با نفوذ در میان مردمانی مانند ملا اختر منصور، کرزی، خلیلی، پدram، نور، عبدالله، اسپنتا و... مانع پیشرفت و توسعه افغانستان را فراهم ساخته و سبب برهم زدن آرامش و ثبات در این کشور گردیده است.

زمانی هنری جان تمپل، یکی از صدراعظمان انگلیس گفته بود که **انگلستان دولت جاویدان و دشمن دائمی ندارد. تنها منافع ما جاویدان و دائمی است.** در آن زمان، اوائل نیمه دوم قرن هفدهم، شاید این سخن تنها در مورد انگلستان صدق می کرد، ولی امروز چنین سخنی تقریباً برای هر کشوری، از جمله ایران، مصداق پیدا کرده است.

حضور امریکا در افغانستان مورد قبول طالب و ایران نیست. این مسأله نیرو های افراطی و تروریستی طالب را که زمانی دشمن خونین ایران بودند، با ایران، با همه خصومت های گذشته با هم نزدیک ساخته است.

مسأله "آب" یکی از مسائل دیگری است که ایران را به طالب نزدیک نموده است. ایران از وجود طالب، علاوه بر اینکه می خواهد به وسیله طالب امریکا را در افغانستان زمین گیر کند، مانند روسیه و چین، به عنوان اهرم فشارهای سیاسی - اقتصادی - امنیتی علیه دولت و مردم شریف افغانستان به کار گیرد. موضوع "حقابه" از دریا های هیرمند و هریرود همواره بدون دلیل موجه از طرف ایران مطرح شده و مطرح می شود - به خصوص امروز که ایران با بحران آب، هوای آلوده، بحران برق و طوفان های ناشی از خشک شدن منابع داخلی آب در ایران بیشتر از هر زمانی رو به رو است. ایران همه مشکلات خود از ناحیه کمبود آب - و سائر مشکلات ناشی از کمبود آب در شرق این کشور را - به گردن افغانستان می اندازد و در غرب آن ها را ناشی از اعمار آب بند ها در ترکیه و عراق می دانند.

ایران از گذشته های دور تا امروز کوشیده است جلوی سد سازی بر روی دریا های هریرود، هیرمند و دریا های فراه رود، خاشرود و ادرسکن (سه دریای که آب آن ها مانند آب دریای هلمند به آبریز هامون هلمند می ریزد) را بگیرد.

بند سلما یکی از این بند هایی است که کار ساختمان آن در زمان ریاست جمهوری مرحوم محمد داوود خان شروع شد، ولی به دلیل موانع گوناگونی که ایران در راه ساختمان آن ایجاد نمود کار اكمال آن بیشتر از چهل سال را در بر گرفت.

دولت موجود افغانستان با پلان هایی که روی دست دارد، می خواهد با ذخیره کردن آب های اضافی خویش، افغانستان از نظر کشاورزی، باغ داری، مال داری و تولید برق به خود کفایی برسد - البته بر اساس منافع ملی خویش و قوانین بین المللی. به همین دلیل پلان ساختن آب بند هایی را که در آن ها برق نیز تولید گردد بر روی دریا های افغانستان در نقاط مختلف کشور روی دست دارد. یکی از این کار های انکشافی و ضروری اجرای مرحله سوم بند کمال خان است. فاز اول این سد نیز در دوران ریاست جمهوری مرحوم محمد داوود و به دست خود وی (با کلنگی که بر زمین زد) آغاز یافت.

احداث بند "بخت آباد" در ولایت فراه، یکی از ولایت های هم مرز با ایران، که مردم محروم و فقیر آن شدیداً به آب و برق و کار و توسعه نیاز دارند، از برنامه های انکشافی دیگر دولت فعلی است که قرار گفته جمیله امینی، رئیس شورای ولایتی و ولایت فراه، طالبان به دستور ایران و پاکستان مانع اعمار آن می گردند.

ایران توقع دارد که دولت افغانستان، که خود با مشکل کم آبی (و عالمی از زمین های خشک و لامزروع) مواجه است، مشکلات خود را نادیده گرفته بیشتر و بیشتر از خود به فکر ایران باشد. این کشور، که طی سال های اخیر کم و بیش نصف آب آبریز هامون را که میان افغانستان و ایران واقع است و هر دو کشور حق استفاده از آن را دارند، صرف نیازهای مردم سیستان،

بلوچستان و خراسان ایران نموده است، اینک از افغانستان، کشوری که خود متکی به اقتصاد کشاورزی است و شدیداً به آب احتیاج دارد، تقاضا دارد که آب مصرف شده این آبریز را تأمین کند.

مشکل دیگر ایران در افغانستان معضله رقابت ایران با کشور عربستان سعودی در افغانستان است؛ مانند رقابت این کشور با عربستان سعودی، یکی از متحدین نزدیک امریکا، در کشورهای بحرین و یمن و لبنان و سوریه و عراق و . . . برای بر طرف کردن این همه مشکلات - و مشکلات دیگر - ، ایران فعلاً علاوه بر استفاده از وجود طالب، که برای ادامه جنگ در افغانستان و بقای خویش به پول و اسلحه کافی و پناه گاه های امن در پشت جبهه نیاز شدید دارد، به اقدامات ذیل متوسل می شود:

- تهدید افغانستان با استفاده از وارد کردن فشارهای گوناگون بر مهاجرین، مخصوصاً اخراج مهاجرین افغان از خاک ایران.

- تقویت نیرو های ضد ملی ایکه با داعیه تغییر نام کشور به خراسان و موضوع زبان و قوم می خواهند بین افغانانی که قرن ها به نام افغان، و در خطه واحدی به نام افغانستان باهم زیسته اند نفاق و دشمنی ایجاد کنند، تا خود و حامیان شان، یعنی آخوندهای بدطینت و بر سر اقتدار ایران، به مرادی که دارند برسند.

- دولت ایران کوشش می کند افغانان سست عنصر و خود فروش را با دادن بسته های کلان پول (چنانکه در زمان ریاست جمهوری کرزی به کرزی و یاران نزدیک وی این بسته های پول داده می شد)، و حقوق و مواجب ماهیانه به نام خرج دسترخوان، تطمیع کند. کرزی با تأسف در تمام ساحات، برخلاف مصالح ملی کشور، با ایران، البته به رهنمایی مشاور امنیت خویش آقای اسپنتا، هماهنگی کامل داشت و هنوز هم دارد.

این هماهنگی در ساحات حمایت از طالب؛ مخالفت با امریکا؛ ترویج نفاق میان مردم؛ نزدیکی با روس و نزدیکی با گروه های طرفدار ایران و زیر فشار قرار دادن دولت از طریق فراخوان لویه جرگه و تدویر جرگه های دیگر کاملاً مشهود است.

ناگفته نماند که خود کرزی در دوران ده - دوازده سال ریاست جمهوری خود هیچ کاری که شایان ذکر و در راستای باز سازی کشور باشد، انجام نداده است. آزادی مطبوعات از خواسته های کشورهای غربی بود که در کشور ما به اجرا درآمد؛ نه کار کرزی؛ و آبادی (بی رویه و بدون پلان معقول و علمی) شهر کابل و برخی از ولایت های کشور اکثراً با سرمایه های بادآورده اختلاس گران عملی شده اند، نه توجه کرزی!!

- مهم ترین کار تخریبی ایران در کشور ما، اما حرکت های موزیانه دولت ایران در راستای انحراف باور ها، اندیشه ها و تغییر آداب و سنن مردم ما می باشد. دولت آخوندی ایران می خواهد از این راه تمام اصول اخلاقی مردم ما را بر پایه تفکرات مذهبی - سیاسی خود از نو و آن گونه که خود می خواهد پی ریزی کند تا بتواند همه امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی کشور ما را در دست و به آسانی در اختیار خود داشته باشد. برای رسیدن به این مأمول گذشته از استفاده از اشخاصی مانند پدram ها و اسپنتا ها، از رسانه های مختلف، به خصوص تلویزیون ها، و به اصطلاح خود شان، ماهواره ها استفاده وسیع می کنند. پیداست که دولت آخوندی ایران در این راه نیز سرمایه های هنگفتی را در میان ایادی خویش با شاخی باد می کند، زیرا می داند که پیروزی فرهنگ بر فرهنگ به مراتب برای داشتن سلطه بر یک کشور مطمئن تر از پیروزی با ادوات نظامی و در میدان جنگ می باشد. افغان ها باید بدانند که در میدان نبرد فرهنگ با فرهنگ بهترین سلاح هوشمندی، آگاهی، شناخت از خود و عشق به مام وطن، زبان و فرهنگ و تاریخ، و بالاتر از همه دلبستگی به باور های خود است، نه توپ و تفنگ!

دوستی سال ها قبل در مجلسی در رابطه جنگ های آینده میان ملت ها دو نقل قول را از دو شخصیت سیاسی دو کشور غربی حکایت کرد.

یکی از یکی از رؤسای جمهور امریکا در دهه ۱۹۶۰ میلادی که گفته بود: «جنگی فردای ما با ملت ها یک جنگ فرهنگی خواهد بود»، و دیگری از ناپلئون که می گفت: « من از صدای قلم فرهنگیان بیشتر می ترسم تا از صدای سفیر گلوله ها.» وزیر اطلاعات دولت آخوندی ایران نیز به پیروی از همین اعتقادات زمانی گفته بود: به جای این که هزاران تن بمب بر روی ادوات نظامی دشمن بریزیم تا آنان را نابود سازیم چه بهتر است کاری کنیم که دست نظامیان دشمن بر روی ماشه اسلحه شان بلغزد و از شلیک کردن امتناع کنند و آن امکان پذیر نیست مگر توسط تغییر فرهنگ و اعتقاد آنها.

پس یگانه آرزویی قلبی نگارنده این مقاله همین است که ملت شریف افغان، بادرک عمیق این مطلب بسیار مهم و حیاتی و احترام به ارزش های والای ملی - فرهنگی خویش هوشیاری لازم را در برابر هر گونه تهاجم، علی الخصوص تهاجم فرهنگی، فرهنگ های مخرب، و تلاش برای دور ساختن مردم از هم و تخریب خاک شان، همیشه از خود نشان بدهند.

- جمع آوری اطلاعات
- مسخ کردن فرهنگ بومی از طریق زبان و فرهنگ خود
- بدست آوردن فرصت های مناسب اقتصادی
- تجزیه یا کوچکتر ساختن افغانستان

